

مدل امنیتی سازی نوردیک:

گذار محیط زیست از امر امنیتی به امر عادی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

رضا رحمتی*

چکیده

امنیتی سازی، متناسب با بستر برداشت از «دشواری امر امنیتی» متغیر است. دستورکار امنیت برای کشورهای خاورمیانه که هنوز با سامان سخت افزارانه درگیر هستند، چارچوبی متفاوت با کشورهای حوزه نوردیک و اسکاندیناوی دارد که با مسائل نرم افزارانه آمیخته اند. تبدیل شدن محیط زیست از امر عادی به امر سیاسی و امنیتی، سبب خاص شدن مدل امنیتی سازی نوردیک به عنوان الگویی جدید شده است. سؤال این مقاله این است که در چه فرآیندی محیط زیست از مرحله امنیتی سازی تبدیل به بخشی از زندگی اجتماعی شهروندان در کشورهای حوزه نوردیک شده است؟ در پاسخ به این سوال، فرضیه نویسنده این مقاله این است که تهدیدهای زیست محیطی در نوردیک ابتدا از حوزه عمومی (امر عادی) وارد حوزه سیاسی و امنیتی (امر امنیتی) شده و سپس با گذار از چهار فرآیند سیاست گذاری امنیتی، استراتژی امنیتی شده، سرمایه سیاسی و اجماع بازیگران به بخشی از زندگی اجتماعی (امر عادی) شهروندان تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: محیط زیست، نوردیک، امر امنیتی، امر عادی، امنیتی سازی.

r.rahmati@basu.ac.ir

* استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست و دوم ● شماره دوم ● تابستان ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۴

مقدمه

طی سال‌های بعد از سقوط دیوار برلین و شروع قرن بیست‌ویکم دست‌کم چهار بحران ظاهر شدند که با رویکردهای واقع‌گرایی قابل تشریح نبوده‌اند: بحران‌های مالی، انرژی، غذایی و زیست‌محیطی (Warner and Boas, 2017: 203). با این حال، در چرخه سیاست‌گذاری، اعلام مسئله‌ای به‌عنوان بحران جهانی، مداخلات خارق‌العاده‌ای را مشروعیت می‌بخشد. برای نمونه، سیاست‌های تزریق بی‌سابقه مالی و پس‌انداز وسیع بانک‌ها برای برون‌رفت از مشکلات مالی از جمله این مداخلات بوده است. در مورد بحران انرژی نیز تلاش‌هایی برای برطرف کردن دغدغه‌های موجود پیرامون مسئله انرژی صورت گرفت و با جایگزین کردن انرژی‌های تجدیدپذیر و حتی تأمین منابع انرژی (مانند نفت شیل) این مشکل نیز برطرف شد. از بین این چهارگانه، هرچند هنوز مشکلاتی در مورد مسئله فقر و غذا در برخی مناطق و کشورها وجود دارد (بارتلی، ۱۳۷۴: ۳۰ و پاوا، ۱۳۷۴) اما شرایط نسبت به ابتدای قرن بیست‌ویکم اندکی بهبود یافته است.

اما بحران چهارم یعنی بحران زیست‌محیطی که یکی از انواع چهارگانه بحران علیه امنیت بشر در ابتدای قرن بیست‌ویکم است، مخاطبان بیشتری را درگیر کرده است (Warner and Boas, 2017: 203). با این حال، مسئله محیط زیست به‌سان دشواره‌ای ذهنی و انضمامی برای افراد و سایر کنش‌گران داخلی و بین‌المللی نبوده است. برای نمونه، اولویت تهدیدزدایی سخت‌افزارانه در خاورمیانه امکان چرخش دیدگاه‌ها و رویکردها به تهدیدزدایی نرم‌افزارانه را نداده است یا اگر هم تهدیدهای نرم‌افزارانه در برهه‌ای مورد توجه بوده، دو نوع اول تهدیدهای فوق‌یعنی مالی و غذایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، اما در کشورهای حوزه نوردیک به‌دلیل استاندارد بالای توسعه سیاسی و اقتصادی، دیدگاه‌ها و رویکردها به سمت تهدیدهای نرم‌افزارانه به‌ویژه نوع چهارم این تهدیدها یعنی تهدیدهای زیست‌محیطی (اقلیمی، گرمایش زمین، سبزماندن زمین و...) هدایت شده است.

توجه به مسائل محیط زیست در کشورهای حوزه نوردیک، این موضوع را تبدیل به «دشوارة امنیتی» شهروندان و نهادهای اجتماعی در بستر زندگی عمومی (امر عادی) و سیاست‌ورزی (امر امنیتی) کرده است. سؤال این مقاله این است که در چه فرآیندی محیط

زیست از مرحله امنیتی‌سازی تبدیل به بخشی از زندگی اجتماعی شهروندان این کشورها شده است؟ فرضیه نویسنده این است که تهدیدهای زیست‌محیطی در نوردیک ابتدا از حوزه عمومی (امر عادی) وارد حوزه سیاسی و امنیتی (امر امنیتی) شده و سپس با گذار از چهار فرآیند سیاست‌گذاری امنیتی، استراتژی امنیتی‌شده، سرمایه سیاسی و اجماع بازیگران به بخشی از زندگی اجتماعی (امر عادی) شهروندان تبدیل شده است.

الف. امنیت زیست‌محیطی

امنیت زیست‌محیطی از جمله بنیان‌ها و شاکله‌های امنیت در عصر پست‌مدرنیسم است. دیدگاه‌های مربوط به امنیت محیط زیست از این نظر که به تقلاي بشر برای بقا برمی‌گردند، به حوزه امر عمومی بازمی‌گردند. با این حال، مطالعات زیست‌محیطی گاهی با افراط‌گری برخی از هواداران محیط زیست همراه بوده که برای امنیت محیط زیست مطلوب نبوده است. بعضی معتقدند که «طرفداران امنیت زیست‌محیطی به‌طور خیلی ساده محیط‌زیست‌گرایانی هستند که با بدگمانی تلاش می‌کنند تا بخشی از توجه و منابع دولت که به‌طور سنتی به موضوعات امنیتی اختصاص می‌یابد، را به چنگ آورند» (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۲۷). بنابراین، در مورد محیط زیست با حرکتی دو منظری مواجه هستیم: یک سوی پررنگ این منظر نشان‌دهنده این است که محیط زیست می‌تواند تهدیدی علیه امنیت بین‌الملل باشد و سوی دیگر آن، این است که محیط زیست تنها ابزاری برای اعمال فشار سیاسی است.

ماهیت تهدیدهای زیست‌محیطی پیامدهای مهمی برای شیوه مفهوم‌سازی امنیت بین‌الملل و در حقیقت روابط بین‌الملل دارد (بزرگی، ۱۳۸۲). هرچند اتصال محیط زیست و چالش‌های زیست‌محیطی به امنیت بین‌الملل دستورکار واقع‌گرایی را به چالش می‌کشد، اما ماهیت اکثر این چالش‌ها به جهت موافقی (در راستای تهدید امنیت بین‌الملل) اشاره دارند. همان‌طور که مایکل شیهان اشاره کرده است: «محوریت و مرکزیت دولت و ستفالیایی به‌وسیله نامی‌های زیست‌محیطی زیر سؤال رفته و مورد شک و تردید قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که

حدومرزهای اکوسیستم‌ها لزوماً بر مرزهای نظام بین‌الملل دولتی منطبق نیست» (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

به «حفاظت و صیانت از زیست‌کره منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان سیستم حمایتی ضروری و حیاتی که کلیه بشریت و فعالیت‌های بشر به آن بستگی دارد» (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۲۴) امنیت زیست‌محیطی گفته می‌شود. پژوهش‌گران مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی، امنیت زیست‌محیطی را ذیل موضوعات امنیتی قرار می‌دهند. از دید آنها، تهدیدهای زیست‌محیطی متضمن همان تهدیدهایی هستند که در طول جنگ سرد توجه به موضوع سلاح‌های هسته‌ای را به خود جلب کرد؛ یعنی امکان وقوع حوادثی که ظرفیت این را دارند که موجب انهدام و نابودی تمدن بشری شوند (بیلیس، ۱۳۷۸). مطالعات روابط بین‌الملل در مورد امنیت بین‌الملل بیشتر متأثر از نظریات علیت‌محور در مورد عوامل ناامن‌ساز، امنیت‌ساز و راه‌حل‌های ایجاد امنیت از قبیل نظریه‌های حاکم بر روابط بین‌الملل در سده بیستم بوده است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳). نظریه‌های رئالیستی-نورئالیستی، قدرت را محور ارزیابی در روابط بین‌الملل قلمداد کرده؛ بر نقش منافع نامتقارن ملی اصرار ورزیده؛ و نیروی نظامی را عامل برهم‌زننده و ایجادکننده امنیت تلقی می‌کنند (عسگرخانی و رحمتی، ۱۳۸۹: ۲۲۶؛ عسگرخانی و جانباز، ۱۳۸۸).

بر این اساس، وجوه حلال مشکلات امنیتی هم تنها موازنه قدرت، کنترل تسلیحات (Bull, 1965: 8) بازدارندگی و اتحادها به‌عنوان مفاهیم رئالیستی هستند (عسگرخانی و رحمتی، ۱۳۸۹: ۲۲۷). تجلی این نظریه‌پردازی را می‌توان در آرای هانس جی مورگنتا (Morgenthau, 2004: 50) و نظریه‌پردازان دیگری مانند ای‌اچ کار، کنث والتز، مرشایمر و استفان والت دید. علاوه بر این، نظریه‌های لیبرالیستی-نولیبرالیستی با تأکید بر همکاری چندجانبه و نقش سازمان‌های بین‌المللی، سعی در کم‌اهمیت‌تر جلوه‌دادن دولت‌ها در صحنه روابط بین‌الملل داشته و با تأکید بر همگرایی درصدد ایجاد امنیت در وجه فیزیکی-علی آن بوده‌اند که تجلی آن را می‌توان در نظریات دیوید میترانی، ارنست هاس، اتزیونی، جوزف نای و... مشاهده کرد. امروزه بیش از هر زمان دیگری، برخی تهدیدهای بین‌المللی با یکدیگر مرتبط هستند و تهدید نسبت به یکی، تهدید نسبت به همگان محسوب می‌شود و هر تهدیدی نسبت به امنیت

بین‌المللی، خطر تهدیدهای دیگر را گسترش می‌دهد. به‌عنوان نمونه، جنایات سازمان‌یافته فرامرزی، بسیاری از تهدیدهای علیه صلح و امنیت بین‌المللی را تسهیل می‌کند. فساد، تجارت غیرمجاز و پول‌شویی نقش بسزایی در ناتوانی کشورها، ممانعت از رشد اقتصادی و تضعیف دموکراسی دارند و به عبارت دیگر، محیطی مستعد برای تعارض و ناامنی داخلی و حتی بین‌المللی ایجاد می‌کنند. موضوعی که در روابط بین‌الملل (به صورت کلان) و رویه‌های ایجاد نظم بین‌المللی به‌عنوان حاشیه بود و عقلانیت و خودمحوری دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی حاکم بر این بستر چندان متوجه آن نبود، اینک در متن معادلات بین‌المللی و مناسبات منطقه‌ای و حتی سیاست‌های داخلی قرار گرفته است. به حاشیه رانده شدن آن، دستورکار نظم‌علیت‌محور روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی) بوده؛ حاشیه‌ای که «دردریان» از آن به واقع‌گرایی مجازی یاد کرده است (دیوتاگ و دردریان، ۱۳۸۵).

گذار مصادیق امنیتی از مضامین سنتی و رئالیستی (به‌عنوان مفاهیم علیت‌محور) که امنیت را در ابعاد نظامی (و یا سرزمینی) تعریف می‌کنند و عوامل ناامن‌ساز را نیز عناصر نظامی می‌دانند و بنابراین، راه‌حل ایجاد امنیت را در قالب‌های رئالیستی تعریف می‌کنند (به‌عنوان روندی کلان) به سمت امنیت‌علیت‌گریز (یا با کمی تساهل چندعلتی) که امنیت، وجوه، حوزه‌ها و عوامل امنیت‌ساز و ناامن‌ساز را در حال تغییر و گاهی تغییر یافته می‌داند، گذاری نظری- عملی است. این گذار اثبات خواهد کرد که امنیت انرژی، امنیت آب، امنیت غذا، امنیت فرهنگ و... تهدیدهایی نوظهور هستند که این توان را دارند که گستره وسیع‌تری از تهدید نظامی را شامل شوند. مدرنیسم و مرکانتیلیسم دو مقوله بسیار مهم در بحث زمینه امنیت زیست‌محیطی هستند. این دو با تأکید بر افزایش بهره‌وری، تمرکز بر تکنولوژی، استفاده از کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی و افزایش روند صنعتی شدن، منجر به شیوع گازهای گلخانه‌ای، افزایش دمای کره زمین به دلیل نازک شدن لایه اوزون، ذوب شدن یخ‌های قطبی به دلیل افزایش دمای کره زمین، افزایش تعداد وقایع طبیعی- غیرطبیعی مثل رانش زمین، سونامی‌های عظیم، سیل‌های مرگ‌آور و... شده‌اند.

گذار از متن قاعده سنتی هرم امنیت ملی- بین‌المللی در این چارچوب امری «اجتناب ناپذیر» تلقی می‌شود. اصرار بر حفظ بشر با چارچوب فکری امنیت نظامی تنها باعث هدردادن

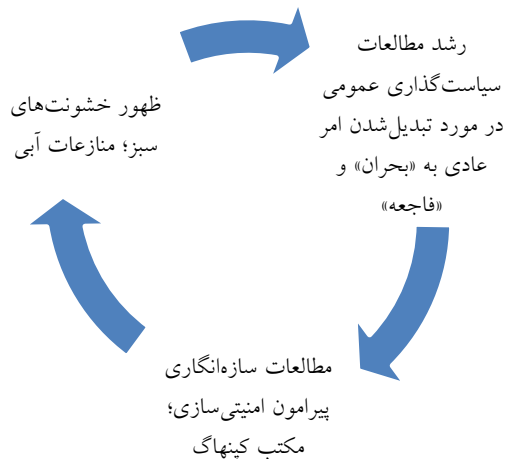
سرمایه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بشر می‌شود؛ موضوعی که نه تنها وجوه واقعی امنیت را حفظ نمی‌کند، بلکه بشر را در ورطه نابودی قرار می‌دهد. این جهان‌بینی پوزیتیویستی به مسائل امنیتی همچنین مذاقه بشر برای از بین بردن عواملی از ناامنی خارج از روایت رسمی و خارج از رویکرد غالب مطالعات امنیتی را تحت‌الشعاع قرار داده و مانع از گذار حاشیه به متن عناصری می‌شود که تهدید واقعی امنیت در حوزه روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. بحث‌های بوزان، ویور، و دی‌وایلد (Buzan, Waever and de Wilde, 1998) کمک می‌کند تا درک صرفه‌جویانه‌تری نسبت به تهدیدهای جدید داشته باشیم. آنها حتی امنیت زیست‌محیطی را پیرامون تهدیدها علیه طبیعت یا کره زمین تلقی نمی‌کنند و مسئله «امنیت» را معطوف به تمدن بشری می‌دانند. در اینجا بحث بر سر این است که آیا تمدن می‌تواند راه‌حلهایی را برای مشکلات خودساخته ارائه دهد؟ اینکه چگونه بشریت خود را با محدودیت‌هایی که فعالیت‌های وی بر محیط زیست تحمیل کرده، وفق می‌دهد؟ و بحث پیرامون محیط زیست به‌عنوان محافظ بشریت موضوعیت دارد (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

به همین ترتیب، از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم دغدغه اندیشمندان در مورد عواقب هژمونی در سطح جهانی با دلمشغولی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی و آب‌وهوایی تکمیل شد. از همان اواخر جنگ سرد بود که این دغدغه‌ها راهی به سخنرانی‌های دغدغه‌مندان، سیاست‌مداران و حتی سازمان‌های بین‌المللی یافتند. تخریب محیط زیست از یک سو امنیت افراد را متأثر می‌کند و از سوی دیگر، حتی امنیت دولت‌ها را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. آنجایی که امنیت افراد را متأثر می‌کند، لزوم پیوند بین افراد جدای از ملیتشان را جهت‌دهی می‌کند و آنجایی که امنیت دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، همگرایی منطقه‌ای یا بین‌المللی برای از بین بردن آن مخاطره را پیش می‌کشد. آنچه در مورد امنیت محیط زیست اینک مشاهده می‌شود، محصول تلاش‌های بسیاری است که بشر از سال‌ها پیش آغاز کرده و نمود آن را می‌توان در ترتیبات بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله کنفرانس استکهلم، کنفرانس ریو و... مشاهده کرد.

جنس امنیت دولت‌ها با امنیت افراد در حوزه محیط زیست متفاوت است؛ از این نظر که در حوزه دولت ملی، با مفهوم امنیت نسبی مواجه هستیم، ولی در حوزه افراد امنیت مطلق

است. منظور از امنیت نسبی این است که ناامنی نه فقط برای یک دولت، بلکه برای همه دولت‌ها وجود دارد. برخلاف تهدیدهای خاص در حوزه نظامی‌گری علیه یک کشور که ناامنی را به صورت مطلق اشاعه می‌دهد، در حوزه زیست‌محیطی دولت‌ها با امنیت نسبی مواجه هستند. به همین دلیل است که دولت‌ها برای از بین بردن این نوع ناامنی دست به تشریک مساعی با یکدیگر زده‌اند. اینجا همان جایی است که لزوم برخورد جزء به کل را فراهم می‌کند (Buzan, 1988: 245). مطالعات مربوط به امنیتی‌سازی را باید با تغییر دستورکار امنیتی که از اواخر جنگ سرد به وجود آمد، پیگیری کرد. سقوط دیوار برلین را می‌توان نقطه عطف این تغییر در دستورکار امنیتی قلمداد کرد. خشونت سبز، مانند تروریسم، منازعات داخلی و جنگ‌های مذهبی ریشه در تاریخ جنگ سرد داشته‌اند، اما تسلط منازعات و تهدیدهای تسلیحاتی بین دو بلوک مانع از به متن آمدن این خشونت‌ها شد.

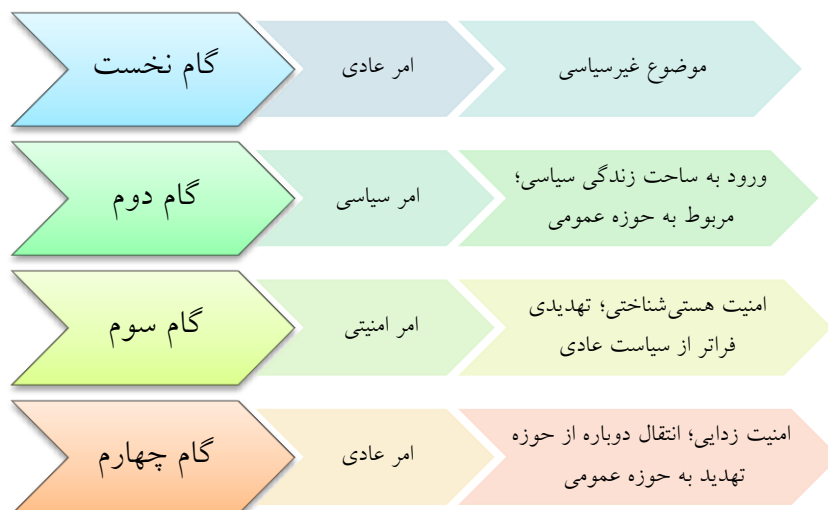
مناقشات که پیرامون رودخانه‌های دجله و فرات، رود اردن، دریاچه جلیله، رود نیل، بحرالمتیت و... در خاورمیانه وجود داشته است، از جمله منازعات سبز پیرامون تهدیدی امنیتی برای خاورمیانه بوده‌اند که در وسعت و اندازه تهدید، کم از تهدیدهای نظامی سخت نبوده‌اند. این بحران‌ها و متعاقباً سیاست‌گذاری‌ها پیرامون مناقشاتی شبیه به آب، همزمان با مطالعات اندیشمندان اروپایی و آمریکایی با تمرکز بر نظریه‌های سازه‌انگاران انجام شد. به این دو موضوع، همچنین باید به مسئله سیاست‌گذاری و اطلاق عنوان فاجعه و بحران به موضوعاتی که تا پیش از این در دستورکار امنیتی قرار نمی‌گرفتند (شبیه به مسائل سبز) اشاره کرد (Boin, 2009: 106-209). نمودار زیر چرخه همزمانی این سه تلاش را نشان می‌دهد.



شکل ۱. چرخه همزمانی مطالعات امنیتی‌سازی محیط زیست

همان‌طور که شیهان نیز اشاره کرده، بیشترین تمرکز بر روی امنیت با توجه به آرای بری بوزارن، الی ویور و دی‌وایلد (۱۹۹۸) بوده است که واژه امنیتی‌سازی را در آثار مشترک خود برای نظریه‌پردازی این پدیده به کار برده‌اند (Buzan, Waever and DeWilde, 1998). مطالعات مربوط به امنیتی‌سازی در مکتب کپنهاگ خلاصه می‌شود. مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی را به‌عنوان کنشی محیطی - گفتاری در نظر می‌گیرد. مطالعات مربوط به امنیتی‌سازی در عین حال که می‌خواهد چارچوب امنیت را تبدیل به موجودیتی امنیتی کند (Warner and Boas, 203: 2017) قصد دارد موضوع امنیتی‌شده را از حوزه سیاسی وارد حوزه عادی و عمومی کند (Buzan et al., 1998: 5). برچسب امنیتی، اقدامات فوق‌العاده‌ای را ممکن می‌کند و قواعد، رویه‌ها و محاسبه‌گری‌های سخت‌گیرانه‌ای را ممکن می‌کند که در غیر این صورت، این ترتیبات امکان‌پذیر نیستند. حرکت امنیتی‌شده این قابلیت را دارد تا مسئله‌ای را فراتر از سیاست موشکافی کند. البته بنا به نظر بوزان، حرکت لفاظانه^۱ برای اینکه مسئله‌ای در دامنه فاجعه یا امنیت قرار گیرد، کافی نیست و به منظور اطلاق آن به‌مثابه بحران/فاجعه، ضروری است تا آن بحران واقعاً بحران باشد (Buzan et al. 1998).

شکل‌دادن به گفتمان امنیتی از نظر بوزان وابسته به «محیط ادراکی» است (بوزان، ۱۳۸۵ و بوزان، ۱۳۸۷). محیط ادراکی نشان می‌دهد بحران امنیتی یا چیزی شبیه به فاجعه، برساخته‌ای گفتمانی از موقعیت یا رویداد با پیامدهای جدی اجتماعی و سیاسی است (Warner and Boas, 2015 and Boas, 2017: 203). در منظر سازه‌انگاری، صرف مهم‌بودن بحران یا حتی فاجعه‌بودن بحران دلیلی برای بحران‌بودن آن نیست؛ بلکه آن بحران باید در مسیر داوری یا قضاوت اجتماعی قرار گیرد یا به عبارت دیگر، باید به‌عنوان موضوعی امنیتی برساخته شود (Balzacq, 2005; Warner and Boas, 2017: 203). بنابراین، برای امنیت‌سازی محیط زیست، ابتدا باید موضوع محیط زیست از امر عادی به امر سیاسی و سپس امنیتی تبدیل شده و به مسائلی از جمله جان انسان، مرگ بشر و سایر مسائل مربوط به حیات بشر معطوف شود. در مرحله بعد مجدداً وارد حوزه عمومی و امر عادی شود. به عبارتی دیگر، فرآیندها، تدابیر، اقدامات، استلزامات و تجربه‌های لازم برای برون‌رفت از این وضعیت تحت عنوان مسیر گذار به سمت عادی‌سازی بررسی شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۳۱؛ بوزان، ۱۳۷۹: ۱۵-۹).

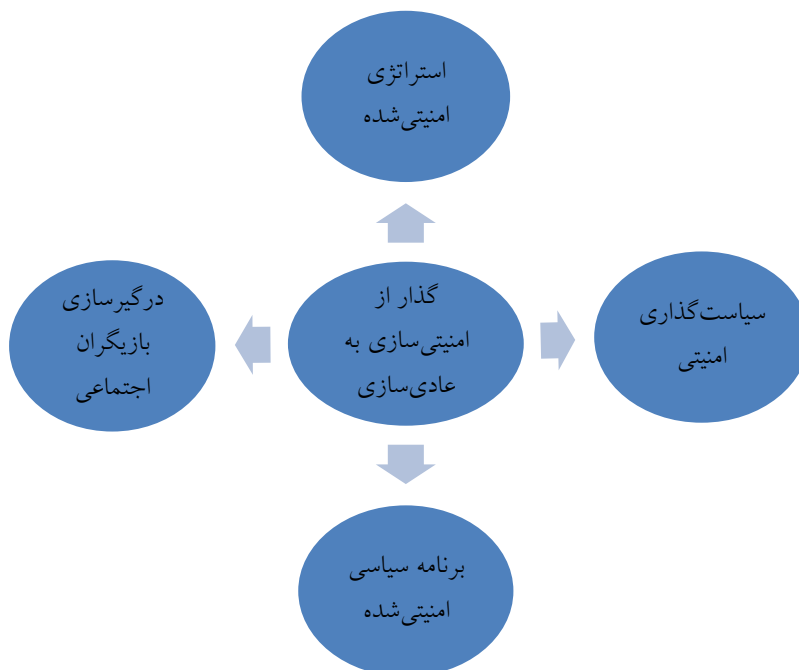


شکل ۲. امنیت‌سازی با توجه به نظریه مکتب کپنهاگ

مسئله اصلی که این پژوهش می‌خواهد به آن بپردازد، مکانیسم تبدیل وضعیت از گام سوم به چهارم یعنی از «امر امنیتی» به «امر عادی» است. به عبارت دیگر، تلاش می‌شود تا مرحله مکانیسم عبور از امنیتی‌سازی موضوع به امنیتی‌زدایی موضوع و تبدیل شدن موضوع تهدیدزا، بحران‌زا و فاجعه‌زا به موضوع حوزه عمومی و عادی مورد بررسی قرار گیرد. در همین زمینه، به‌طور خاص به فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی در مورد این تبدیل وضعیت یا وضعیت گذار به سیاست عادی (یعنی کنش سیاسی روزمره) موشکافی می‌شود. اینکه چگونه یک موضوع در وضعیتی بین دو مرحله آخر قرار می‌گیرد، را می‌توان با مطالعات سیاست‌گذاری امنیتی و عمومی بهتر تشریح کرد. در اینجا بر ساخته شدن مسئله به‌عنوان بحران یا فاجعه و متعاقباً بر ساخته شدن بحران به امر عادی، غیرفاجعه‌زا و غیر بحران‌زا در دامنه فعالیت‌های اجتماع-سیاسی جای‌گذاری می‌شود. این مکانیسم گذار را می‌توان با چهار عنصر زیر تبیین کرد؛ سیاست‌گذاری، استراتژی‌سازی، سرمایه‌گذاری سیاسی و نهایتاً درگیرسازی بازیگران (قابلیت اجماع‌سازی پیرامون آن).

سیاست‌گذاری بدین معنی است که با برجسب‌گذاری‌هایی شبیه به «بحران»، «فاجعه‌آمیز» و «غیرفاجعه‌آمیز» و برجسته‌سازی این عناوین، سیاست‌گذاری تنبیهی و تشویقی در مورد بحران صورت گرفته و بعد هنگامی که این سیاست‌گذاری وارد حوزه عمومی می‌شود، به داوری اجتماعی گذاشته می‌شود و بخشی از زندگی اجتماعی می‌شود. **استراتژی‌سازی** بدین معنی است که با قراردادن بحران به‌عنوان موضوعی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برای کشور، اولویت راهبردی آن افزایش یافته و بعد موضوع «اهمیت‌یافته» به زندگی اجتماعی وارد می‌شود. **سرمایه‌گذاری سیاسی** می‌تواند در تلقی بحران و راه‌حل آن به‌عنوان مسئله ملی یا حتی جهانی و نه نگرانی خاص دخیل باشد. سرمایه‌گذاری سیاسی، نیروهای اجتماعی را وارد زندگی سیاسی می‌کند. **درگیرسازی بازیگران** به معنی درگیرسازی با استفاده از استراتژی‌های گفتمانی به منظور دستیابی یا مشروعیت‌دادن به اهداف و ارزش‌های خاص یا اجماع‌سازی است. قابلیت اجماع‌سازی پیرامون بحران به استفاده از استعاره‌ها و استدلال‌هایی برای ترغیب عموم برمی‌گردد. این ادبیات سبب می‌شود روایتی اجماعی و اقناعی به‌وجود آید که این روایت‌سازی، باعث می‌شود تا امکان ایجاد مشارکت و بسیج مردم عادی فراهم شود. این

موضوع سبب شد تا برخی از اقداماتی که در شرایط عادی نیازمند اتخاذ اقدامات اجباری بود و بنابراین غیرممکن جلوه می‌کرد، مشروع قلمداد شود (Buzan et al. 1998: 4).



شکل ۳. مدل مفهومی گذار از امر امنیت‌ی به امر عادی

ب. موازنه نوردیک: امنیت‌ی سازی در مدل نوردیک

هرچند مدل امنیت‌ی نوردیک را همچون مدل توسعه نوردیک می‌توان به سنت دهقانی آزاد مرتبط دانست (رحمتی، ۱۳۹۸) اما مدل نوین امنیت در نوردیک، در مواجهه کشورهای مختلف حوزه نوردیک در دوره‌های بحرانی شبیه جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی و جنگ سرد ابتدا یافته است. در سده بیستم، مدل امنیت‌ی نوردیک هنگامی نضج گرفت که تنوع ملی در «توازن نوردیک» به‌عنوان نیروی برای صلح دیده شد. موازنه نوردیک^۱ به فرآیندی اطلاق

1. Nordic Balance

می‌شود که در دوره جنگ سرد بر روابط امنیتی بین کشورهای نوردیک حاکم بوده است. نقشه امنیت نوردیک در دوره جنگ سرد به مدت چهار دهه (۱۹۸۹-۱۹۴۹) سنگ بنای کنونی امنیت نوردیک را به تصویر کشیده است. آنچه با نام «موازنه نوردیک» شناخته شده، مبتنی بر سیاست‌های ملی کشورهای نوردیک و علاوه بر آن، شناسایی آن توسط ابرقدرت‌ها در دوره جنگ سرد بوده است (Ólafsson, 2009: 38).

در این دوره، محیط امنیتی این ضرورت را ایجاد کرده بود که موضوعات سیاست خارجی همه کشورها برای اهداف مشابهی به‌ویژه برای حفظ صلح و حراست از حاکمیت کشورهای آنها هدف‌گذاری شود، اما آنها از پیش‌کشیدن مجادلات امنیتی و مسائل دفاعی که می‌توانست به همکاری‌شان در زمینه‌های دیگر آسیب وارد کنند و سبب ایجاد مشکلات بیشتر شود، خودداری کردند (Wendt, 1981: 343-354). این امنیتی‌زدایی همچنین به برخی از کشورهای حوزه نوردیک این اجازه را داد تا از امتیازات منافع استراتژیک قدرت‌های آتلانتیک در این منطقه استفاده کنند و در عین حال، بتوانند آنها (قدرت‌های بزرگ) را در این منطقه مهار و کنترل کنند (Ólafsson, 2009: 3). این مدل امنیتی، به‌عنوان نتیجه انتخاب‌های استراتژیک متفاوت به‌وسیله کشورهای نوردیک در فضایی بین بلوک‌های قدرت ظاهر شده بود (Andrén, 1979: 49).

برای نمونه، در حالی که دانمارک و نروژ اعضای ناتو هستند، اما در زمان صلح، نه سلاح‌های هسته‌ای و نه نیروهای متفقین را در سرزمین‌هایشان مستقر نکرده‌اند (Andrén, 1979: 49). بنابراین، معنی اصطلاح موازنه نوردیک، به بستر سیاست امنیتی که در آن استفاده می‌شود، ربط دارد. نتیجه اینکه اصطلاح موازنه نوردیک بیشتر گیج‌کننده است تا تبیین‌کننده و باید از واژگان سیاست بین‌الملل مثل سیاست خارجی و دفاعی بیرون نگه داشته شود (Noreen, 1983: 43). به همین دلیل است که وقتی صحبت از امنیتی‌سازی در مدل نوردیک می‌شود، ابعاد سخت امنیتی کمتر مورد توجه است، چه اینکه کشورهای نوردیک هنوز هم نسبت به محیط امنیتی با چنین ریخت‌شناسی هراس دارند (Wendt, 1981: 343-354). اما با این حال، این کشورها روی دشواری‌های جدیدی که تهدیدی علیه بشریت بوده‌اند، مانند به محیط زیست، تهدیدهای انرژی و... امنیتی‌سازی را اعمال کردند و به عبارت شفاف‌تر،

توانسته‌اند محیط ادراکی را جایگزین محیطی کنند که در مورد آن این بیم وجود دارد که امکان توافق نظر وجود نداشته باشد.

این مدل‌سازی امنیتی در حوزه نوردیک چند ویژگی داشته است که عبارتند از نخست، محیط امنیتی بعد از جنگ سرد؛ دوم، شکل‌گیری تهدیدهای جدید و نامتقارن؛ سوم، جهانی‌شدن؛ و چهارم، ادراک مشترک از محیط امنیتی.

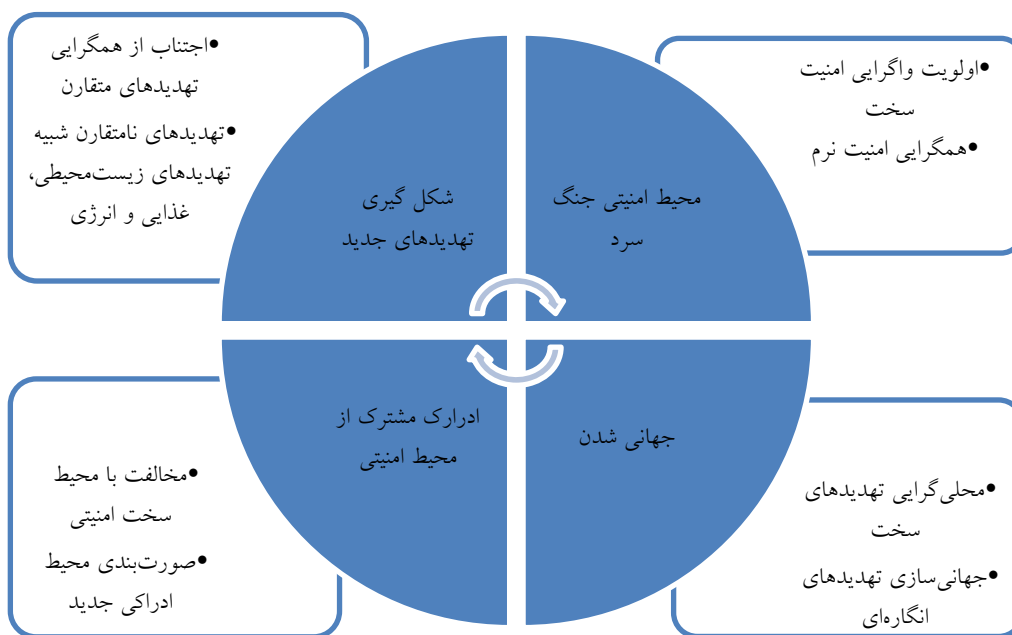
محیط امنیتی پساجنگ سرد: این محیط امنیتی هم فهم سنتی از ماهیت امنیت و هم چالش‌ها و انتظارات واقعی پیش‌روی دولت‌های نوردیک را تغییر داده است؛ چالش‌هایی که در دوره‌ای طولانی، واگرایی را جایگزین همگرایی در روابط بین این کشورها کرده بود.

شکل‌گیری تهدیدهای جدید و نامتقارن: علاوه بر فضای پس از جنگ سرد، مناسبات کشورهای حوزه نوردیک نیز شامل تهدیدهای جدید یا نامتقارنی شده بود که دیگر ساخت نظامی نداشتند؛ تهدیدهایی مانند گرمایش زمین، آلودگی هوا و...

جهانی‌شدن: چالش‌های معطوف به محیط امنیتی قرن بیست‌ویکم از یک سو برگرفته از توسعه جهانی هستند که یکی از مهم‌ترین منابع این توسعه جهانی را می‌توان جهانی‌شدن برشمرد. از سوی دیگر، در سطح منطقه‌ای، ساختار نهادی اروپای بزرگ‌تر با ساختارهای جدید همکاری و همگرایی صورت‌بندی فزون شد. برای نمونه، اولین گام در راستای جهانی‌سازی انگاره محیط‌زیست‌گرایی، در منطقه نوردیک صورت گرفت. کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲ نقشی تاریخی در حفاظت از محیط زیست بازی کرده است (کنت، ۱۳۷۲: ۱۷ و ذوقی بارانی، ۱۳۹۴: ۱۹۹). در این کنفرانس که در استکهلم سوئد برگزار شد، ۵ ژوئن به‌عنوان روز جهانی محیط زیست تعیین و موجب صدور بیانیه‌ای با عنوان «بیانیه کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسان» شد (سازمان حفاظت از محیط زیست، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

ادراک مشترک از محیط امنیتی: واقعیت تاریخی در حوزه نوردیک این است که این پنج کشور هم در حوزه‌های سخت با هم عجین و همگرا شده‌اند و هم در حوزه پیوندهای فرهنگی از جمله تاریخ مشترک، زبان مشترک، دین مشترک، فرهنگ مدنی مشترک، سنت‌های تاریخی مشترک و... اما با این حال از نظر برخی، تنها حوزه‌ای که کشورهای نوردیک با یکدیگر شباهت ندارند، مسئله امنیت سخت است (Ólafsson, 2009: 3). با وجود این،

حدوث چالش‌های مشترک و لزوم همگرایی برای حل این چالش‌ها، این کشورها را به یکدیگر نزدیک کرده است؛ از جمله این چالش‌ها مسئله محیط زیست بوده است. بنابراین، حول این تهدید امنیتی، ادراک مشترک محیطی به وجود آمده است که سبب همگرایی و همبستگی بین کشورهای نوردیک شده است و مدل سلسله‌مراتب اولویت این کشورها را دستخوش تغییر کرده است.



شکل ۴. ویژگی‌های مدل امنیتی‌سازی یا موازنه نوردیک

بنابراین، نبود حساسیت‌های امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، فقدان شکاف‌های سنتی امنیت ملی، برابری اجتماعی و بهره‌وری سبب به وجود آمدن اولویت‌های جدید در امنیت ملی و حتی امنیت منطقه‌ای این کشورها شده است. به همین دلیل، اولویت‌های غیرنظامی در بین کشورهای نوردیک دستورکار امنیتی را متحول کرده است. محیط زیست و توجه به

اولویت‌های غیرنظامی با تمرکز به همین واقعیت صورت گرفته است. همچنین، مدل امنیتی نوردیک را از نظر مرجع، قلمرو، کنش‌گران و ابزارها می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد.

جدول ۱. مدل امنیتی نوردیک

مرجع	بازیگران دولتی و غیردولتی
قلمرو	محیط امنیتی جهانی
کنش‌گر	افراد، گروه‌ها، جنبش‌ها، جامعه مدنی، دولت، نهادهای فراملی
ابزارها	قوانین، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی

ج. چهار شاخص امنیتی‌سازی محیط‌زیست در نوردیک

همان‌طور که در مدل مفهومی امنیتی‌سازی به آن اشاره شد، چهار شاخص برای گذار از مرحله امنیتی‌سازی به مرحله عادی‌سازی وجود دارد که با استفاده از آنها مدل امنیتی‌سازی محیط‌زیست در نوردیک تشریح و بررسی می‌شود.

۱. سیاست‌گذاری امنیتی در نوردیک

کشورهای نوردیک مشهور به سبزترین کشورهای جهان هستند. برای تبدیل‌شدن به این وضعیت، مجموعه‌ای از عوامل دخیل بوده‌اند. در این مورد می‌توان به سنت‌های اجتماعی پیش از سیاست‌گذاری اشاره کرد. با این حال، آنچه سبب تبدیل‌شدن این کشورها به سبزترین کشورهای جهان شده، تبدیل مجموعه قواعد و سیاست‌گذاری‌ها به روند کلان و خرد زندگی اجتماعی بوده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان این روندها را مدلی از حکمرانی زیست‌محیطی نامید. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری عمومی و روندهای اجتماعی سیاسی در این کشورها به‌صورت همگام و همساز، ساخت جدیدی از واقعیت‌های اجتماعی در این کشورها صورت‌بندی کرده که سبب شده این کشورها تبدیل به سبزترین کشورهای جهان شوند. در همین زمینه می‌توان به سیاست‌گذاری‌هایی که با هدف برجسته‌سازی مقولات زیست‌محیطی

صورت گرفته است، از جمله با هدف «کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای»، «اقتصاد کم‌کربن» و... اشاره کرد. در سوئد، فنلاند و دانمارک با هدف کاهش مصرف انرژی‌هایی که حجم بالایی کربن منتشر می‌کنند، این موضوعات را به اندازه تهدیدی علیه امنیت بشر در نظر گرفته و بر مصرف انرژی و برق مالیات وضع کرده‌اند. از سوی دیگر، برای استفاده از انرژی‌هایی که از منابع پایدار حاصل می‌شوند، یارانه یا معافیت مالیاتی داده می‌شود (گرامی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

۱-۱. سیاست‌های تشویقی

در مورد سیاست‌گذاری در نوردیک، می‌توان به برجسته‌سازی ممانعت از استفاده از انرژی‌های تجدیدناپذیر و سیستم‌های بنزینی و گازوئیلی در این کشورها اشاره کرد. در مورد نخست، استقرار شبکه سراسری برق تجدیدپذیر (فنلاند، سوئد و دانمارک) در حوزه نوردیک از جمله عواملی است که وارد فرآیند سیاست‌گذاری زیست‌محیطی برای ممانعت از ایجاد بحران‌های امنیتی شده است. در مورد دوم نیز می‌توان به سیاست‌گذاری برای انبوه‌سازی سیستم‌های هیبریدی (نروژ، سوئد، دانمارک، فنلاند و ایسلند) اشاره کرد. برای نمونه، شرکت ولوو سوئد خط تولید خود را بر روی خودروی هیبریدی متمرکز کرده است. سیاست‌های تشویقی و تنبیهی برای کمک به سبز شدن روستاها، شهرها، نهادهای دولتی، دانشگاه‌ها و مدارس اتخاذ شده است. سیاست‌های تشویقی (ایجاد انگیزه‌های مادی و معنوی) مانند کاهش مالیات و عوارض شهرداری، اهدای جوایز سالانه به برترین‌ها در حوزه‌های مختلف در حوزه سیاست‌گذاری صورت گرفته است.

برای نمونه، سوئد بر زباله‌های تجاری و خانگی مالیات وضع کرده و این امر موجب کاهش میزان زباله‌های وارد شده به طبیعت و افزایش بازیافت شده است. فنلاند نیز تاکنون به صورت مداوم پایه مالیات بر ظروف نوشابه را گسترش داده است (قوطلی‌های فلزی و پلاستیکی) و ظروف قابل بازیافت را از مالیات معاف کرده است که این امر موجب کاهش زباله‌های غیرقابل بازیافت شده است. در نروژ، عوارض خاصی بر تولیدات حاوی هیدروفلورین و پرفلورین کربن وضع شده است. این مالیات، فروش یخچال‌هایی که از مواد مخرب طبیعت تولید نشده‌اند، را به میزان قابل توجهی افزایش داده است و بنابراین،

معدوم‌کردن آنها پس از اتمام دوره مصرفشان آسان‌تر شده است (گرامی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در سوئد و دانمارک، هر شهروندی که بطری زباله در دستگاه‌های بازیافت قرار دهد، ۱ تا ۱/۵ کرون^۱ دریافت می‌کند. می‌توان به رونق بازار خودروهای برقی و ممنوعیت فروش خودروهای دیزلی و بنزینی از ۲۰۳۰ به بعد در دانمارک نیز به‌عنوان یک سیاست تشویقی دیگر اشاره کرد. نمونه دیگر، استفاده از چراغ‌های هوشمند معابر برای جلوگیری از صرفه‌جویی انرژی است.^۲

۱-۲. سیاست‌های تنبیهی

سیاست‌گذاری‌های تنبیهی نیز از جمله سیاست‌گذاری‌هایی هستند که به‌عنوان عامل بازدارنده، توان عبور و گذار از امر امنیتی به امر عادی را تسهیل می‌کنند. این سیاست‌گذاری‌ها در مورد پرتاب زباله‌ها به محیط زیست، آلوده‌کردن محیط زیست با استفاده از خودروهای قدیمی، استفاده از سوخت‌های دیزلی، انتشار دی‌اکسید کربن، استفاده از حشره‌کش‌ها و آفت‌کش‌ها تدوین شده است. برای نمونه، با اعمال جریمه برای کسانی که زباله پرتاب می‌کنند (مانند مورد یک‌سال حبس در دانمارک برای کسی که زباله‌ای را در محیط زیست پرتاب می‌کند) به مرور زمان ممنوعیت در پرتاب زباله، تبدیل به بخشی از زندگی اجتماعی شهروندان شده است. در دانمارک و سوئد برای افرادی که زباله بیرون اندازند، از ۷۰۰ کرون تا یک‌سال زندان در نظر گرفته شده است. فنلاند از کشورهایی است که به‌طور مستقیم بر سطح انتشار آلودگی خودروها مالیات وضع کرده‌اند. همچنین، سوئد از طریق اعمال نرخ‌های عوارض کمتر بر سوخت‌هایی که آثار مخرب کمتری دارند، بر رفتارهای مصرفی تأثیر گذاشته‌اند. همچنین، در این کشورها عوارض سوخت‌های پاک حذف شده و مالیات خودروهای با آلاینده‌گی کم کاهش داده شده است؛ که سبب شده خودروهای هیبریدی رونق بیشتری در این کشورها داشته باشد (گرامی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

۱. کرون سوئد معادل ۱۲۰۰۰ ریال و کرون دانمارک معادل ۱۷۰۰۰ ریال ایران در تاریخ نگارش این متن است.

۲. این چراغ‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که فقط هنگامی که کسی یا چیزی می‌گذرد، روشن می‌شوند و در موارد دیگر این چراغ‌ها خاموش می‌شوند. همچنین این چراغ‌ها به وسیله دستگاه‌های هوشمند، قابل هدایت و کنترل هستند.

در نروژ عوارض سوخت‌های دیزلی همزمان با عوارض خودروهای دیزلی کاهش یافته است. این امر سبب افزایش استفاده از خودروهای دیزلی و کاهش استفاده از خودروهای بنزینی شده است. نروژ همچنین عوارض ویژه‌ای بر انتشار دی‌اکسید کربن توسط کشتی‌ها، دیگرهای بخار، توربین‌ها و غیره وضع کرده است. وضع این مالیات‌ها موجب تغییر خطوط کشتیرانی به سمت انتشار دی‌اکسید نیتروژن شد، هرچند این موضوع منجر به کاهش کشتی‌هایی که در بنادر نروژی تردد می‌کردند نیز شد. دانمارک از جمله کشورهایی است که مالیات‌های سنگینی برای حراست از زیست‌کره برنامه‌ریزی کرده است. بنا به اعلام وزارت محیط زیست دانمارک، استفاده از هرگونه حشره‌کش و آفت‌کش در چمن در این کشور ممنوع است (ARC, 2012). در همین مورد می‌توان به سیاست‌گذاری‌ها پیرامون مالیات سبز اشاره کرد. در سال ۲۰۰۷ درآمد حاصل از انواع مالیات سبز در دانمارک حدود ۸۲ میلیارد کرون دانمارک (۱۱ میلیارد یورو) بود که حدود ۴/۵ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است؛ که در نتیجه آن، شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان در دانمارک توجه بسیاری به محیط زیست معطوف داشته‌اند (گرامی، ۱۳۹۰: ۱۲۸).

از جمله برخی دیگر از سیاست‌های تنبیهی می‌توان به این موارد اشاره کرد: پولی‌شدن کیسه‌های پلاستیک در دانمارک و متعاقباً ممنوعیت استفاد از پلاستیک یکبار مصرف؛ برچسب‌گذاری «میزان تأثیر روند تولیدات مواد غذایی بر محیط زیست و شرایط اقلیمی» روی اقلام غذایی در دانمارک؛ حمایت از شهروندان برای جلوگیری از دورریختن مواد ضایعاتی در سوندها؛ و...

۲. استراتژی امنیتی شده و گفتمان امنیتی

در مرحله گذار از امر امنیتی به امر عادی، عنصر استراتژی‌سازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. استراتژی‌هایی شبیه به «تهدیدانگاری هستی‌شناسانه زیست‌محیطی» از جمله این استراتژی‌ها هستند. در حوزه امر امنیتی‌شده، راهبردهایی اتخاذ می‌شود که توان تبدیل شدن به گفتمان عمومی جامعه را دارند. این گفتمان‌ها از حوزه استراتژیک-انگاره‌ای خود را وارد حوزه اجتماعی و عمومی شهروندان کرده است. به همین دلیل است که در کشورهای

نوردیک، حوزه عمومی، محیط زیست را به‌عنوان یکی از مصادیقی تصور می‌کند که می‌تواند تهدید وجودی تلقی شود. این موضوع را می‌توان در مواجهه با نحوه مدیریت سیلاب‌های ویران‌گر شمال اروپا توسط نخبگان مشاهده کرد.

در یکی از بررسی‌های انجام‌شده توسط PWC^۱ در کشور سوئد از ۲۰۰ مدیرعامل، مدیر امور مالی و مدیر مالیاتی در شرکت‌های صنعتی و انرژی خواسته شد تا دیدگاه‌های خود را در مورد مالیات سبز در سوئد بیان کنند. ۴۹٪ شرکت‌کنندگان معتقدند که مالیات کربن می‌تواند اقدام مؤثری در کاهش انتشار کربن باشد. در مقابل ۱۳٪ نیز معتقدند که وضع مالیات سبز ابزار مناسبی نیست. همچنین، در کشور نروژ موضوع معرفی مالیات جدیدی برای حمایت از محیط زیست به‌عنوان امر اجتناب‌ناپذیر پذیرفته شده و این امر بیان‌گر آن است که دولت‌ها باید تغییراتی را در راستای بهبود شرایط آب‌وهوایی انجام دهند (گرامی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). همچنین، می‌توان به ظهور نگرانی‌های امنیتی در این کشورها پیرامون آب‌شدن یخ‌های شمال نروژ، سوئد، فنلاند و گرینلند و تبدیل شدن این نگرانی‌ها به گفتمان عمومی اشاره کرد.

۳. سرمایه سیاسی

چرخش مفهومی و محیطی موضوعات امنیتی، به موضوعات زیست‌محیطی سبب همگرایی با سبزه‌ها در نوردیک و رونق احزاب سبز و متعاقباً توان بسیج اجتماعی آنها شده است. به‌طور کلی، حزب چپ سبز نوردیک گروهی در شورای نوردیک است که شامل اعضا وابسته به احزاب دست‌چپی از سوئد، فنلاند، نروژ، دانمارک، ایسلند، جزایر فارو، گرینلند و اولند می‌شود. این گروه‌های عضو از هشت حزب متفاوت در این کشورها را شامل می‌شود که تأثیر بسیاری بر تحولات زیست‌محیطی شورای نوردیک داشته است.

۳-۱. طرد گرایش‌های سبزستیز (راست افراطی)

در حالی که به‌دلیل سیاست‌های رفاه اجتماعی در کشورهای نوردیک تمایل عمومی به سمت احزاب چپ و دولت رفاهی بوده، اما این موضوع سبب نشده تا احزاب راست افراطی در این

1 . Price Waterhouse Cooper

کشورها فعالیتی نداشته باشند. در حالی که کشورهای نوردیک با پنج حزب (عموماً چپ) شناخته شده‌اند (Jungar and Jupskås, 2014) احزاب دست راستی و احزاب سبز فعالیت‌هایی دارند. سیاست‌های اعلامی احزاب دست راستی سبب شده تا احزاب چپ و سبز مانیفست عمومی آنها را طرد کنند. سیاست‌های طرد اجتماعی راست افراطی جزء برنامه‌های انتخاباتی عمومی در نوردیک شده است. شاید یکی از دلایل عدم اقبال عمومی به احزاب راست افراطی در کشورهای نوردیک همین مسئله بی‌توجهی یا کم‌توجهی به محیط زیست باشد. برای نمونه، در نروژ حزب پیشرفت که ترکیبی از احزاب دست راستی از یک طرف و حزب محافظه‌کار سنتی از طرف دیگر است، از جمله این احزاب محسوب می‌شود (Jungar and Jupskås, 2014). سیاست‌های طرد اجتماعی در این کشورها با برجسب‌زنی و بدنام‌سازی در کارزارهای انتخاباتی همراه است.

۲-۳. ادغام در سیاست‌های احزاب سبز

از جمله دیگر عناصری که می‌توان به آن اشاره داشت، مسئله همگرایی با پروژه‌های زیست‌محیطی است. برای نمونه «جهان برای آینده» (سوئد، فنلاند و دانمارک) از جمله شعارهای زیست‌محیطی است که با استفاده از آن، احزاب دست به بسیج اجتماعی پیرامون مسائل اقلیمی و محیط زیستی می‌زنند. انتخاباتی شدن شعارهایی چون «حراست از زمین» و «مبارزه با گرمایش کره زمین» از جمله دیگر مسائلی است که از حوزه امنیتی وارد زندگی اجتماعی شداند.

۳-۳. پیوند و پیروزی احزاب سبز با احزاب سوسیال دموکرات

در مدل نوردیک، محیط زیست به‌عنوان کالای لوکس در نظر گرفته نمی‌شود و به همین دلیل، از اهمیت زیادی در انتخابات‌های این کشورها برخوردار است. ورود محیط زیست به میدان مبارزات سیاسی در حوزه نوردیک را باید از اوایل قرن بیست‌ویکم جستجو کرد. به‌دلیل کوچک‌بودن احزاب سبز در این کشورها، این احزاب به سمت ائتلاف با احزاب دیگر (به‌ویژه احزاب سوسیال دموکرات) حرکت کرده‌اند. برای نمونه، در سوئد بین احزاب سوسیال

دموکرات و احزاب سبز ائتلاف‌هایی به وجود آمده است که همین ائتلاف‌ها، رویکرد و شکل‌گیری دولت را با توجه به سیاست‌های سبز تعریف کرده است. در دانمارک نیز به همین ترتیب، چنین پیوندی به وجود آمده است. ائتلاف سرخ و سبز از جمله ائتلاف‌هایی است که در دانمارک بین گروه‌های سوسیالیست (سرخ‌ها) و گروه‌های طرفدار محیط‌زیست (سبزها) به وجود آمده است (Gemma, 2012: 201).

برآیند این پیوند، همزمانی نظام برابری اجتماعی (سیاست‌های سرخ‌ها) و سیاست‌های محیط‌زیستی (سیاست‌های سبزها) بوده است. همچنین، حزب سوسیالیست مردمی در عین حال که معتقد به سیاست‌های رفاه و برابری اجتماعی است و جایگاه سیاسی چپ در دانمارک دارد، حفظ محیط‌زیست را نیز اولویت می‌داند. بنابراین، پیوند بین دولت رفاه و سبزی‌شدن در نوردیک، ائتلاف‌های سیاسی جدیدی را در این کشورها به وجود آورده است. احزاب DSF و DFP در دانمارک، پیوند بین حزب سبزها با حزب سوسیال دموکرات در سوئد و مطرح‌شدن بحث‌های انتخاباتی زیست‌محیطی (درگیری بین احزاب راست با احزاب سوسیالیست و سبز در مسائل اکولوژیستی) از جمله این مسائل محسوب می‌شوند. برای نمونه، محیط‌زیست‌گرایی جزء دستورکارهای رقابت‌های انتخاباتی مته فردریکسن در دانمارک و استفان لوون در سوئد بود.

۳-۴. برندینگ دولت و شهر سبز

کشورهای نوردیک همواره جزء ۱۰ سبزترین کشورهای جهان بوده‌اند. موسسه حفظ آینده انرژی^۱ به ترتیب ۱۰ مورد سبزترین کشورهای جهان را نام برده است که کشورهای نوردیک در این گروه‌بندی قرار دارند (Conserve Energy Future, 2019). در همین زمینه و برای تبدیل‌شدن به برند بین‌المللی، دولت دانمارک و نروژ با وضع قوانینی، از توسعه صنعت آبی‌پروری دریایی ممانعت به عمل آورده‌اند (Wardle, 2017: 4 and Engle and Stone, 2013: 263-264). در همین زمینه، تبدیل‌شدن به سبزترین شهرهای جهان جزء اهداف

بلندمدتی است که شهرداری‌ها یا کمون‌ها در دانمارک و سوئد^۱ به دنبال دست‌یافتن به آن بوده‌اند. برای نمونه، در گروه‌بندی ده شهر سبز جهان، کپنهاگ و استکهلم در رده‌های اول بوده‌اند (Manczyk, 2018). برندینگ قابل سکونت‌ترین شهرهای جهان نیز از جمله همین گروه‌بندی‌ها است که کشورهای نوردیک برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و همواره نام شهرهایی چون استکهلم، هسلینکی و کپنهاگ در جایگاه بالای چنین گروه‌بندی‌هایی دیده می‌شود.

۴. درگیرسازی بازیگران

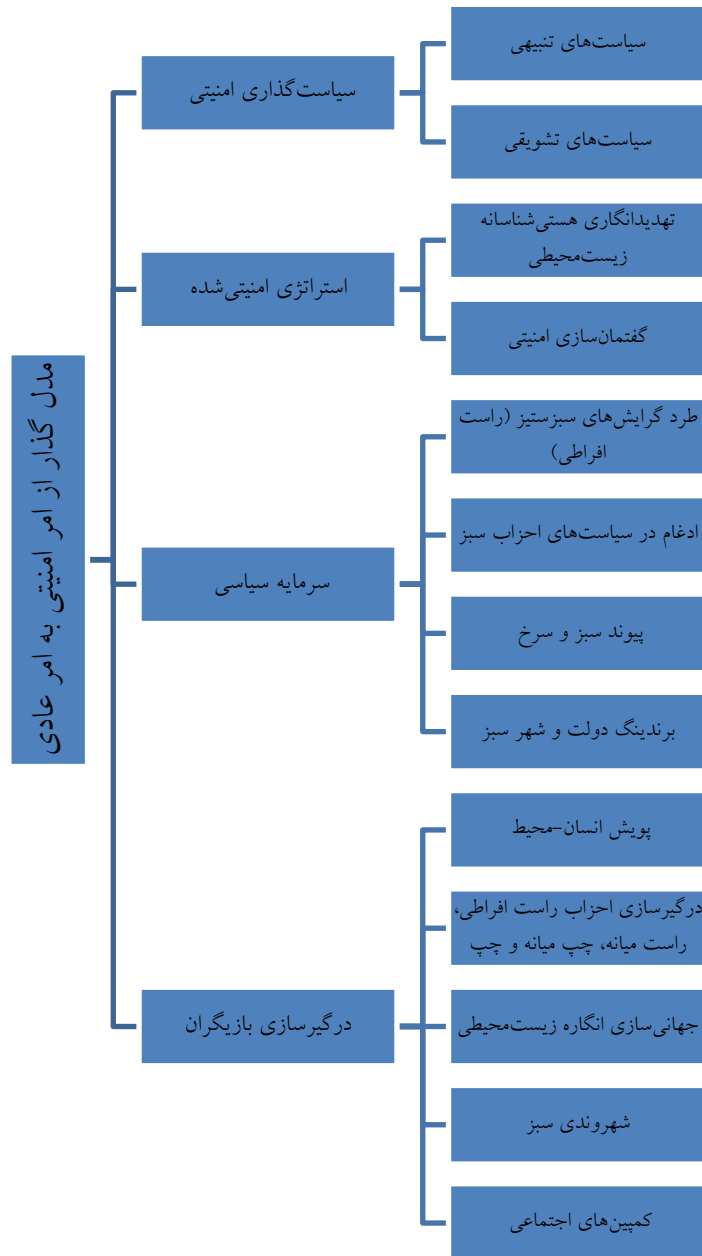
از جمله مسائل مهمی که در مرحله گذار محیط زیست از امر سیاسی و امنیتی در حوزه نوردیک به مناسبات عمومی شده است، امنیتی‌سازی آن با «پویش انسان-محیط» است. این موضوع سبب شده تا در مرحله گذار از امر امنیتی به امر عادی، مناسبات صرفاً در قالب استراتژی، سیاست‌گذاری و سرمایه‌سیاس باقی نمانده و گفتمان‌سازی عمومی پیرامون آن صورت گیرد. در همین زمینه، درگیرسازی بازیگران فردی، جامعه مدنی و دولت در مرحله امنیتی‌سازی حائز اهمیت است. درگیرسازی احزاب راست افراطی، راست میانه، چپ میانه و چپ و ایجاد فضای اظهار نظرات دیالکتیکی در دانمارک، سوئد، نروژ و فنلاند از جمله این مسائل بوده است. ورود محیط زیست به کمپین‌های اجتماعی را می‌توان با توجه به همین مسئله مورد توجه قرار داد. مفهوم‌سازی از امنیت محیط زیست در حوزه نوردیک نه بر اساس عناصر سنتی امنیتی، بلکه بر پایه عناصر نوین که در اینجا به «امنیت انسانی» خلاصه می‌شود، برمی‌گردد. این موضوع نشان‌دهنده این است که محیط زیست در حوزه «امر عمومی» محسوب می‌شود؛ بدین معنی که محیط زیست بر مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بازیگران سیاسی دولتی، غیردولتی و افراد تأثیرگذار است.

تسری موضوعات عمومی زیست‌محیطی به وسیله جنبش محیط‌زیستی پیرامون صورت‌بندی مفاهیمی چون «گرم‌شدن زمین»، «کمیابی و نایابی منابع طبیعی»، «جهان برای

۱. این موضوع سبب شده است تا مطابق آنچه پیمایش‌های میدانی در مورد سوئد به‌دست آورده‌اند، تنها ۱٪ مردم سوئد اقدام به پرتاب اشغال در محیط زیست کنند.

آینده» «شورش علیه انقراض» و ... انجام شده است. در بین تعاریف و آموزه‌ها در مورد امنیت محیط زیست، آنچه بیشتر مورد توجه این تحقیق است، «پوشش انسان-محیط» است که شامل بازسازی محیط آسیب‌دیده از اقدامات نظامی و بهسازی وضعیت کمبود منابع ناشی از فرسایشی محیطی و تهدیدهای بوم‌شناسی است که می‌تواند به نابسامانی‌های اجتماعی و کشمکش بینجامد (کاوایانی‌راد، ۱۳۹۱: ۹۱). اگر به سیاست از زاویه اتمیزه‌شدن نگریسته شود، شهروندی سبز/شهروندی اکولوژیستی از مسائلی است که می‌توان در مورد حوزه نوردیک به آن اشاره کرد. مورد شورش علیه انقراض، خود نیاز به بررسی مجزایی دارد. این جنبش که با فعالیت‌های اجتماعی نوجوانی ۱۶ ساله سوئدی به نام گِرتا تون‌بری تبدیل به امری جهانی شد، اینک بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته را درنوردیده و تبدیل به یکی از مهم‌ترین سیاست‌های محیط‌زیستی علیه دستورکار رهبران سیاسی دنیا شده است.

تبدیل کردن مردم به شهروندان مسئولیت‌پذیر در این کشورها از جمله رؤس دیگر برای گذار از مرحله امنیتی به عادی است. در همین زمینه، نظام آموزشی نوردیک، کودکان را از همان دوره ابتدایی ورود به مکانیسم آموزشی با مسائل زیست‌محیطی درگیر می‌کند. این موضوع سبب شده است تا «حساسیت» و «آسیب‌پذیری» مردم نسبت به دولت‌مردان در این زمینه به‌وجود آید. پروژه درگیرسازی حمایت از محیط زیست از فضای ملی خارج شده و گستره جهانی یافته است. برای نمونه، کمپین شورش علیه انقراض (آتش‌سوزی در آمازون، اعتراض در کپنهاگ و استکهلم)، کمپین جمعه‌ها برای آینده و راهپیمایی‌های گسترده حامیان محیط زیست در کشورهای مختلف به حمایت از کمپین‌های شکل‌گرفته در نوردیک از آن جمله هستند.



شکل ۵. مدل گذار از امر امنیتی به امر عادی

نتیجه‌گیری

با رونق تهدیدها و دشواری‌های نوین امنیت بین‌الملل، تحلیل تهدیدات با نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل، کمکی به حل مشکلات بشر در قرن بیست‌ویکم نکرده است. بنابراین، ضرورت ارائه چارچوبی جدید برای تحلیل امنیت بین‌الملل کمک شایانی می‌کند تا فضا و محیط بین‌المللی که برای محیطی به‌مراتب پیچیده‌تر قد علم کرده، به رسمیت شناخته شود و روند جدید به‌عنوان جایگزینی برای تعریف و تفسیر امنیت مطرح شود. از این‌رو، برای تهدیدهایی از جمله تهدید انرژی، تهدید غذایی، تهدید مالی و نهایتاً تهدیدهای اقلیمی و محیط زیستی نمی‌توان و نباید از راه‌حل‌های قدیمی استفاده کرد. یکی از مشکلات یا تهدیدهایی که بشر در قرن بیست‌ویکم با آن دست به‌گریبان است، ناامنی‌های محیط زیستی هستند. نحوه صورت‌بندی امر امنیتی، امنیتی‌سازی بحران‌های زیست‌محیطی و مجدداً عادی‌سازی امر امنیتی و تبدیل‌شدن آن به‌عنوان امری مربوط به زندگی اجتماعی بشر از مسائلی هستند که مکتب کپنهاگ که به مطالعه امنیتی‌سازی می‌پردازد، به همراه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی راه‌حل‌های صرفه‌جویانه‌تری برای آنها ارائه می‌دهند.

کشورهای حوزه نوردیک با بهره‌گیری از فرآیندهایی از جمله سیاست‌گذاری، استراتژی امنیتی، سرمایه‌گذاری سیاسی و درگیرسازی بازیگران فردی، اجتماعی، نهادی و دولتی توانسته‌اند با امنیتی‌سازی محیط زیست، این حوزه را دوباره وارد زندگی عادی و اجتماعی شهروندان کنند.

منابع

- بارتلی، هانری (۱۳۷۴) «پیشرفت و فقر، مفاهیم و دیالکتیک آنها در تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» در: مارک هنری، پاول، فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بزرگی، وحید (۱۳۸۲) دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل: تاویل شناسی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی، نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸) مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ال ویور (۱۳۸۵) «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل»، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۱ و ۲.
- بیلیس، جان (۱۳۷۸) امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه سید حسین محمدی نجم، خدمات نشر
- پاوا، مارک هنری (۱۳۷۴) فقر، پیشرفت و توسعه، ترجمه مسعود محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۱) دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، روزنه.
- دوئرتی، جیمز؛ فالنتزگراف، رابرت (۱۳۸۳) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، قومس.
- دیویتاک، ریچارد و جیمز دردیان (۱۳۸۵) نظریه انتقادی، پسامدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل، ترجمه حسین سلیمی، گام نو.
- ذوقی بارانی، کاظم (۱۳۹۴) «راهبردهای بهبود چالش‌های امنیت زیست‌محیطی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره بیست و هفتم.
- رحمتی، رضا (۱۳۹۸) اصول کلی و بنیادین توسعه در مدل نوردیک، در دست چاپ.
- رحمتی، رضا (۱۳۹۸) «تأثیر جهانی شدن بر شهروندی جهانی: مطالعه موردی شهروندان ایرانی و سوئدی»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱۸.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸) امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صافی، محمود (۱۳۷۶) مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست، دفتر حقوقی و امور مجلس، تدوین و تنظیم انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- عسگرخانی، ابومحمد و جانباز، دیان و همکاران (۱۳۸۸) «پسامدرنیته و واکاوی دولت ملی دارای حاکمیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) دوره ۳۹، شماره ۳.
- عسگرخانی، ابومحمد و رضا رحمتی (۱۳۸۹) «بررسی امنیت بین‌الملل: در گذار از نظریه واقع‌گرایی به پسانوگرایی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۰) «امنیت زیست محیطی از منظر ژئوپلیتیک»، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۲۳.

گرامی، مریم و مهدی کرمی (۱۳۹۰) «مالیات سبز در کشورهای توسعه‌یافته»، *مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی*، شماره‌های ۳ و ۴.

گیبنز، جان آر و ریمر، بو (۱۳۸۴) *سیاست پسامدرنیته*، ترجمه: منصور انصاری، گام نو.

- Andrén, Nils (1979) "The Nordic Balance: An Overview", *The Washington Quarterly*, 2 (3), 49-62.
- Balzacq, T. (2005) "The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context", *European journal of international relations*, 11(2), 171-201.
- Boas, Ingrid (2015) *Climate migration and security, Securitisation as a strategy in climate change politics*, New York: Routledge.
- Boin, A., Hart, P., & McConnell, A. (2009), "Crisis exploitation: political and policy impacts of framing contests", *Journal of European Public Policy*, 16 (1), 81-106.
- Bull, Hedley (1965) *The Control of The arms Race*, New York: Praeger.
- Buzan, B., Wæver, O., Wæver, O., & De Wilde, J. (1998), *Security: A new framework for analysis*, Lynne Rienner Publishers.
- Engle, Carole and Stone, Nathan (2013) "Competitiveness of U.S. Aquaculture within the Current U.S. Regulatory Framework", *Aquaculture Economics & Management* 17 (3), 251-280.
- Conserve Energy Future (2019) "11 Greenest Countries on Earth in 2019", <https://www.conserve-energy-future.com/greenest-countries-earth.php>
- ARC (2012) "Denmark to introduce ban on potentially harmful pesticides", <http://www.arc2020.eu/denmark-to-introduce-ban-on-potentially-harmful-pesticides/>
- Manczyk, Ania (2018) "The 10 Greenest Cities in the World", <https://theculturetrip.com/europe/denmark/articles/the-10-greenest-cities-in-the-world/>
- Jungar, Ann-Cathrine and Anders Ravik Jupskås (2014) "Populist Radical Right Parties in the Nordic Region: A New and Distinct Party Family?" *Scandinavian Political Studies*, 37 (3).
- Loomes, Gemma (2012) *Party Strategies in Western Europe: Party Competition and Electoral Outcomes*, Routledge.
- Morgenthau, H. (2004) "A Realist Theory of International Politics". In K. A. Mingst, & J. L. Snyder, *Essential Readings in World Politics*, London: W.W. Norton & Company, Ltd.
- Noreen, E. (1983) "The Nordic Balance: A Security Policy Concept in Theory and Practice", *Cooperation and Conflict*, XVIII, 43-56.
- Ólafsson, Kristmundur Þór (2009) *Nordic security dynamics: Past, present – and future?*, Stjórnmalafraeðideild, MA thesis.
- Stritzel, H. (2011) "Security, the translation", *Security Dialogue*, 42 (4-5), 343-355.
- Wæver, O. (1995) "Securitization and de-securitization", In R. D. Lipschutz, *on security*, New York: Columbia University Press.
- Wardle, Arthur R. (2017) *Farming the Oceans: Opportunities and Regulatory Challenges for U.S. Marine Aquaculture Development*, Reason Foundation Policy Brief 142.
- Warner, Jeroen, & Boas, Ingrid (2017) "Securitisation Of Climate Change: The Risk Of Exaggeration" *Ambiente & Sociedade*, 20 (3), 203-224.
- Wendt, F. (1981) *Cooperation in the Nordic Countries: Achievements*, Stockholm: Almqvist & Wiksell.